بسمه تعالی

[مسأله 1 1](#_Toc65331405)

[حکم گفتن «الله اکبر من ان یوصف» 1](#_Toc65331406)

[مسأله 2 3](#_Toc65331407)

[نحوه تلفّظ صحیح فتحه 3](#_Toc65331408)

[نحوه تلفّظ صحیح کسره 4](#_Toc65331409)

[مسأله 3 (حکم تفخیم لام و راء در تکبیر) 5](#_Toc65331410)

[مسأله 4 5](#_Toc65331411)

[أدله شرطیّت قیام 6](#_Toc65331412)

**موضوع**: تکبیرة الاحرام /واجبات نماز /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه قبل حکم تحسین قرائت و حکم شبهه مصداقیه آن و نیز حکم اختلاف قرائات بررسی شد و در ادامه مسأله اول ذکر شد.

# مسأله 1

لو قال الله تعالى أكبر لم يصح ‌و لو قال الله أكبر من أن يوصف أو من كل شي‌ء فالأحوط الإتمام و الإعادة و إن كان الأقوى الصحة إذا لم يكن بقصد التشريع‌

## حکم گفتن «الله اکبر من ان یوصف»

**بحث راجع به کیفیت تکبیرة الاحرام بود و به این نتیجه رسیدیم**: اگر عرفاً تکبیر صدق کند و انصراف عرفی نداشته باشد در صورتی که نسبت به شرط زائدی نسبت به آن شک کنیم می توانیم برائت جاری کنیم.

**مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری در کتاب الصلاة صفحه 139 فرموده اند**: عنوان متعلّق أمر تکبیرة الافتتاح است که از آن تعبیر به تکبیرة الاحرام می شود که مکلف با آن وارد حریم نماز می شود و وقتی عنوان متعلّق أمر، عنوان خاصی باشد دیگر نمی توان برائت جاری کرد زیرا در صدق عنوان تکبیرة الاحرام شک می کنیم؛ گاهی تعبیر به «کبّر» می شود و نمی دانیم شرط شده است که بعد از آن «من ان یوصف» گفته نشود یا نه، می توان برائت جاری کرد؛ ولی وقتی گفته می شود «تکبیرة الافتتاح بگو» باید عنوان مذکور احراز شود و قاعده اشتغال جاری شده و حکم می کند که باید احراز شود «الله اکبر من ان یوصف» تکبیرة الافتتاح است.

**جواب کلام ایشان این است که**: نهایت با این بیان که بر اساس موثقه عمار «لاصلاة بغیر افتتاح» عنوان تکبیرة الافتتاح واجب باشد، شبهه مفهومیه تکبیرة الافتتاح می شود و شک می کنیم آیا مفهوم شرعی تکبیرة الافتتاح بر «الله اکبر من ان یوصف» صادق است یا نه؟ متعلّق تکلیف مردّد بین مفهوم موسّع و مفهوم مضیّق است و لذا می توان برائت از تعلّق تکلیف به مفهوم مضیّق جاری کرد.

**ممکن است اشکال شود**: اینجا از باب متمّم جعل تطبیقی بوده و خود شارع بیان می کند که «هذه تکبیرة الافتتاح» و اگر شک شود قاعده اشتغال جاری می شود.

**در جواب می گوییم**: متممّ جعل تطبیقی که قبلاً از آن بحث کردیم در جایی است که یک ماهیت جعلیه وجود دارد و مفهوم آن مشخص است و شک ما متحّض در مصداق است؛ مثل ماهیت جعلیه «صلاة» که آئین پرستش و نیایش است و اگر شک کنیم شخصی که در اول وقت مضطرّ به خواندن نماز نشسته است آیا مصداق ماهیت جعلیه اعتبار شده است قاعده اشتغال جاری می شود و مرحوم امام نیز در کتاب خود به جریان قاعده اشتغال اشاره نموده اند.

**مثال عرفی این است که:** مولا بگوید «احترم العالم فی کل بلد تدخل فیه» که احترام عالم یک ماهیت اعتباری است و اگر ندانیم در عرف این شهر، یک فعل خاص مصداق ماهیت اعتباری عالم است یا نه، طبیعی است که قاعده اشتغال جاری کنیم و اتیان مصداق یقینی احترام عالم را احراز کنیم. ولی گاهی بحث در سعه و ضیق مفهوم است و نمی دانیم تکبیرة الافتتاح چیست؛ نه این که معنا مشخص باشد و ندانیم مصداق تکبیرة الافتتاح چه چیزی است، بلکه نمی دانیم شارع از تکبیرة الافتتاح چه چیزی اراده کرده است و نمی دانیم مراد شارع از این که گفته است «تکبیرة الافتتاح بگو» چیست و چه کاری باید انجام دهم؛ یعنی آنچه را شارع گفت انجام بده را نمی دانیم چه چیزی است بخلاف مثال احترام عالم که می دانیم شارع از ما احترام عالم را خواسته است و تنها نمی دانیم این فعل ما در این شهر به عنوان مصداق احترام، اعتبار شده است یا نه و مفهوم اعتبار روشن است. ولی تکبیرة الافتتاح یک مفهوم مبهم است و مراد شارع از آن معلوم نیست که مرادش گفتن «الله اکبر» به قصد شروع در نماز است و لابشرط از وصل به سکون و وقف به حرکت و اضافه کردن جمله «من ان یوصف» به آن است یا بشرط لا است که در این فرض اشکالی در جریان برائت وجود ندارد.

**شبیه آنچه در فرض شک در عنوان قصدی بودن «حجة الاسلام» بیان کردیم که**: استظهار ما (بر خلاف نظر برخی از بزرگان مثل مرحوم امام که حجة الاسلام را عنوان قصدی می دانند و کلمات مرحوم خویی نیز در این رابطه اختلاف دارد) این است که حجة الاسلام عنوان قصدی نیست و حج صادر از بالغ مستطیع، حجة الاسلام است؛ أثر این بحث این است که شخصی به تخیّل این که حجّ او حجّ مستحب است به حجّ رفت و بعد متوجّه شد مستطیع بوده است که اگر حجّة الاسلام عنوان قصدی باشد این حجّ او به عنوان حجة الاسلام صحیح نخواهد بود زیرا قصد حجة الاسلام نداشته است ولی اگر عنوان قصدی نباشد قصد عنوان حج را داشته است و بالغ مستطیع نیز بوده است و لذا حج او مصداق حجة الاسلام خواهد بود. حال اگر شک کنیم از تعلّق أمر به حجّ مشروط به قصد حجة الاسلام، برائت جاری می کنیم هر چند شبهه مفهومیه باشد.

# مسأله 2

لو قال الله أكبار ‌بإشباع فتحة الباء حتى تولد الألف بطل كما أنه لو شدد راء أكبر بطل أيضا‌

## نحوه تلفّظ صحیح فتحه

صاحب عروه دو مثال برای غلط خواندن «اکبر» بیان می کند؛ یکی این که فتحه باء اشباع شود که مصداق بارز آن گفتن «الله اکبار» است که عرفاً تولید الف کرده و موجب بطلان تکبیر می شود و مرحوم شیخ در مبسوط جلد 1 صفحه 102 این مطلب را بیان فرموده اند: «و لا يجوز أن يمد لفظ الله و لا يمطط أكبر فيقول: أكبار لأن أكبار جمع كُبَر و هو الطبل». علامه در تذکره جلد 3 صفحه 114 فرموده اند: «لا يجوز الإخلال بحرف منه‌، فلو حذف الراء أو التشديد لم يصح، و كذا لا يجوز الزيادة فلو قال: «أكبار» لم تصح؛ لأنه جمع كبر و هو الطبل، فيبطل لو قصده، و إلّا فلا، و كذا لا يجوز مد الهمزة في لفظة الجلالة و لا لفظة أكبر و إلّا كان استفهاما» یعنی اگر راء «اکبر» را حذف کند یا تشدید «الله» را نگوید نقص بوده و صحیح نیست؛ همچنین اگر چیزی را زیاد کند مثل این که «اکبار» بگوید صحیح نخواهد بود؛ همچنین مدّ همزه در لفظ جلاله و در لفظ «اکبر» نیز درست نیست «آلله اکبر، اَلله آکبر» زیرا معنایش استفهام می شود مانند «قل آلله أذن لکم: یعنی آیا خدا به شما اذن داده است».

گاهی فکر می کنیم تولید الف نکرده ایم ولی از نظر عرف عربی، کشیدن فتحه تولید الف می کند و از نظر عرف عربی، الف همان فتحه ممدود و شک دار است؛ مثلاً اگر فتحه «مَلِک یوم الدین» کشیده شود تبدیل به «مالک یوم الدین» خواهد شد. ولی ولی تفاوت فتحه با الف در عرف فارسی به تفخیم است؛ یعنی در عرف فارسی اگر کسی فتحه «ملک» را بکشد نمی گویند «مالک» گفت.

گاهی برخی از بزرگان –رضوان الله علیه و قدّس الله نفسه الزکیه- که ما در قرائتشان شبهه کردیم از فتحه کش دار استفاده می کردند مثلاً فتحه حاء را کش می دادند «قل هو الله أحَد» و البته «أحاد» نمی گفتند ولی فتحه را می کشیدند؛ این شبهه در مورد تکبیر هم می آید و ممکن است کسی فتحه باء را کش بدهد.

این گونه گفتن شبهه دارد؛ از نظر عرفِ فارس ها، گفته می شود فتحه را کمی کش داده است؛ ولی اگر به عرب ها گفته شود می گویند الف است هر چند اگر فارس این گونه بگوید می گویند این شخص فارس است و فتحه را این گونه می کشد ولی اگر بین خودشان این گونه بگویند می گویند الف است به این خاطر که اصلاً عرب اگر بخواهد «ملک» را «مالک» بگوید همین کار را می کند که فتحه میم را می کشد و راه دیگری ندارد. حال اگر فتحه باء کشیده شود از نظر عرف عربی تبدیل به الف می شود «اکبار».

البته ما اصراری نداریم که حتماً کشیدن فتحه تبدیل به الف می شود زیرا ممکن است گفته شود عرب ها به گوینده نگاه می کنند که تمام لهجه او فارسی است و در این صورت می گویند این شخص نمی خواهد الف بگوید و تنها فتحه را کش داده است.

## نحوه تلفّظ صحیح کسره

کسره نیز به همین شک است و اگر کسره کشیده شود تبدیل به یاء می شود و مثلاً «مالکِ» تبدیل به «مالکی» می شود.

البته در عرف عرب، کسره به صورت مایل به یاء خوانده می شد در حالی که در بین فارس ها أصلاً این نکته رعایت نمی شود و کسره بدون هیچ میلی به یاء، خوانده می شود در حالی که عرب ها اصلاً کسره را بدون میل دادن به یاء تلفّظ نمی کنند و اصلاً کسره گفتن فارس ها نزد آن ها شبیه تلفّظ فتحه است مثلاً در هنگام گفتن «أنت» برای مرد، صدای انتهایی کلمه، شبیه کسره فارسی تلفّظ می شود ولی در هنگام گفتن «أنت» برای زن، صدای انتهایی کلمه شبیه یاء تلفّظ می شود.

البته ما خیلی اصرار به این مطالب نداریم و قصد بیان شبهه و احتمال خلاف موجود در مسأله داریم؛ مرحوم صدر[[1]](#footnote-1) می فرمودند که نماز استیجاری به فارس هایی که کسره را مایل به یاء تلفّظ نمی کنند ندهید و ما اصرار نداریم و صرفاً این مطالب را بیان می کنیم تا به سخنان مخالف در مسأله توجّه شود.

البته تعبیر به «مالک» که فارس ها با تفخیم فتحه انجام می دهند و به صورت «آ» تلفّظ می کنند غلط نمی شود زیرا بالأخره حرکت کشیده می شود و تنها لهجه در آن وجود دارد که یک الفی است که با لهجه عربی است و دیگری الفی که با لهجه فارسی است ولی وقتی فتحه مثلاً «أحَد» کشیده شود تبدیل به الف می شود.

این که مبنای ما در قرائت صلاة این باشد که این گونه تدقیقات لازم نیست بحث دیگری است و بحث مبنایی می شود و مبنای آقای صدر این نبوده و قائل به قرائت صحیح بودند و به همین جهت اجازه نمی دادند نماز استیجاری به کسی که کسره را مایل به یاء نمی خواند داده شود.

# مسأله 3 (حکم تفخیم لام و راء در تکبیر)

الأحوط تفخيم اللام من الله و الراء من أكبر ‌و لكن الأقوى الصحة مع تركه‌ ایضا

احتیاط مستحب این است که لام «الله» و راء «اکبر» تفخیم شود؛ تفخیم به معنای بزرگ کردن است و اگر ترک شود صحیح است.

این شبهه در برخی موارد قوی تر است و البته ربطی به «الله اکبر» ندارد و باید بعداً مورد بحث واقع شود؛ مثل گفتن «وَ» در زبان فارسی که با زبان عربی متفاوت است و اشکالش قوی تر است زیرا نقل کرده اند که انگلیسی ها برای «وَ» فارسی یک حرف و برای «وَ» عربی یک لفظ دیگر دارند و دو گونه نوشته می شود «V – W».

# مسأله 4

يجب فيها القيام و الاستقرار ‌فلو ترك أحدهما بطل عمدا كان أو سهوا‌

**صاحب عروه می فرماید**: قیام و استقرار در حال تکبیرة الاحرام واجب است. ایشان وجوب انتصاب در حال تکبیر را فراموش کردند.

**لکن صاحب عروه در بحث قیام فرموده اند**: «إذا ترك الانتصاب أو الاستقرار أو الاستقلال ناسيا صحت صلاته و إن كان ذلك في القيام الركني لكن الأحوط فيه الإعادة‌». ترک انتصاب حال قیام به این معنا است که شخص قائم است ولی مقداری خمیده است و بین رکوع و اعتدال است و مقداری خم شده است؛ راکع نیست و قائم است، ولی معتدل نیست که همان حالت قوز عرفی است. استقرار نیز در مقابل مشی یا تکان خوردن بدن است و کسی که راه می رود مستقر نیست و کسی هم که ثابت است ولی تکان می خورد نیز مستقر نیست. ترک استقلال هم به این است که در حال قیام به دیوار یا عصا تکیه دهد.

پس صاحب عروه می فرماید اگر کسی انتصاب یا استقرار یا استقلال را از روی نسیان ترک کند نمازش صحیح است ولو در قیام رکنی ترک شده باشد ولی احوط این است که نماز اعاده شود که این احتیاط، احتیاط مستحب است. قیام رکنی در نماز در دو جا وجود دارد؛ یکی قیام قبل از رکوع است که مرحوم خویی فرموده اند این قیام، هیچ شرطی ندارد زیرا قیام قبل از رکوع صرفاً برای احداث رکوع و صدق «رکع» شرط است و استقرار و استقلال و حتّی انتصاب در آن لازم نیست.

قیام رکنی دیگر قیام در حال تکبیرة الاحرام است که این سه در آن شرط است که در مسأله 10 از مسائل قیام، ترک سهوی را مبطل ندانسته است و تنها احتیاط مستحب دانسته که نماز را اعاده کند (البته خیلی از بزرگان مثل مرحوم امام، مرحوم بروجردی، مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی، مرحوم حائری، مرحوم خوانساری حاشیه زده اند «لایترک»).

**خلاصه این که:** اولاً ایشان در محل بحث، انتصاب و استقلال را ذکر نکردند و ثانیاً ترک سهوی استقرار را مبطل دانسته اند در حالی که در مسأله قرائت بیان کرده اند که ترک سهوی استقرار مبطل نیست.

## أدله شرطیّت قیام

شرطیت قیام در حال تکبیرة الاحرام مسلّم است و دلیل آن برخی از روایات است:

1-صحیحه حماد: «رُوِيَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى أَنَّهُ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَوْماً تُحْسِنُ أَنْ تُصَلِّيَ يَا حَمَّادُ قَالَ قُلْتُ يَا سَيِّدِي أَنَا أَحْفَظُ- كِتَابَ حَرِيزٍ فِي الصَّلَاةِ قَالَ فَقَالَ ع لَا عَلَيْكَ قُمْ فَصَلِّ قَالَ فَقُمْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَوَجِّهاً إِلَى الْقِبْلَةِ فَاسْتَفْتَحْتُ الصَّلَاةَ وَ رَكَعْتُ وَ سَجَدْتُ فَقَالَ يَا حَمَّادُ لَا تُحْسِنُ أَنْ تُصَلِّيَ مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ أَنْ تَأْتِيَ عَلَيْهِ سِتُّونَ سَنَةً أَوْ سَبْعُونَ سَنَةً فَمَا يُقِيمُ صَلَاةً وَاحِدَةً بِحُدُودِهَا تَامَّةً قَالَ حَمَّادٌ فَأَصَابَنِي فِي نَفْسِيَ الذُّلُّ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَعَلِّمْنِي الصَّلَاةَ فَقَامَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ مُنْتَصِباً فَأَرْسَلَ يَدَيْهِ جَمِيعاً عَلَى فَخِذَيْهِ قَدْ ضَمَّ أَصَابِعَهُ وَ قَرَّبَ بَيْنَ قَدَمَيْهِ حَتَّى كَانَ بَيْنَهُمَا ثَلَاثُ أَصَابِعَ مُفَرَّجَاتٍ فَاسْتَقْبَلَ بِأَصَابِعِ رِجْلَيْهِ جَمِيعاً لَمْ يُحَرِّفْهُمَا عَنِ الْقِبْلَةِ بِخُشُوعٍ وَ اسْتِكَانَةٍ فَقَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ ثُمَّ قَرَأَ الْحَمْدَ بِتَرْتِيلٍ...[[2]](#footnote-2)»

مرحوم خویی این روایت را ذکر فرموده اند که جواب دادیم صحیحه حماد دلیل بر وجوب نیست و بعید نیست که امام علیه السلام نماز کامل را به حمّاد تعلیم دادند و «هکذا فصل» راجع به نماز کامل است.

2-صحیحه زراره: «وَ قَالَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ ذَكَرَهُ لَهُ ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ بِوَجْهِكَ وَ لَا تَقَلَّبْ بِوَجْهِكَ عَنِ الْقِبْلَةِ فَتَفْسُدَ صَلَاتُكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ لِنَبِيِّهِ ص فِي الْفَرِيضَةِ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَيْثُ ما كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ فَقُمْ مُنْتَصِباً فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ مَنْ لَمْ يُقِمْ صُلْبَهُ فَلَا صَلَاةَ لَهُ وَ اخْشَعْ بِبَصَرِكَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا تَرْفَعْهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ لْيَكُنْ حِذَاءَ وَجْهِكَ فِي مَوْضِعِ سُجُودِكَ»[[3]](#footnote-3) حضرت أمر به قیام با انتصاب کرده اند.

این روایت به عنوان اصل لزوم قیام در نماز مورد قبول است ولی باید اثبات شود که تکبیرة الاحرام جزء نماز است؛ برخی از بزرگان فرموده اند که ممکن است تکبیرة الاحرام مانند شرط نماز باشد و این مطلب در برخی کلمات علامه حلی ذکر شده است ولی این مطلب خلاف ظاهر است و ظاهر این است که افتتاح نماز با تکبیرة الاحرام است و خود تکبیرة الاحرام جزء نماز است یعنی ظهور عرفی «تحلیلها التکبیر و تحریمها التسلیم» این است که اولین جزء «الله اکبر» است نه این که با «الله اکبر» گفتن می رویم تا وارد نماز شویم و نماز از حمد و سوره شروع می شود مانند این که کلید به درب انداخته شود و بعد در مهمانی سر سفره نشسته شود که کلید انداختن مقدمه است ولی ظاهر عرفی «الصلاة مفتاحها التکبیر» این است که تکبیرة الاحرام جزء أول نماز است.

3-روایت حسن بن محبوب: «عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللّهَ قِياماً وَ قُعُوداً وَ عَلى جُنُوبِهِمْ قَالَ الصَّحِيحُ يُصَلِّي قَائِماً وَ قُعُوداً الْمَرِيضُ يُصَلِّي جَالِساً وَ عَلى جُنُوبِهِمْ الَّذِي يَكُونُ أَضْعَفَ مِنَ الْمَرِيضِ الَّذِي يُصَلِّي جَالِساً»[[4]](#footnote-4)

ظاهر روایت این است که انسان سالم باید نماز ایستاده (آن گونه که قیام متعارف است) بخواند.

**آقای سیستانی فرموده اند**: طبقه حسن بن محبوب با طبقه ابوحمزه ثمالی تناسب ندارد. بعد فرموده اند شاید از کتاب او نقل می کند و کتاب ابوحمزه ثمالی مشهور بوده است.

**به نظر ما:** هر چند ابوحمزه ثمالی از أصحاب امام سجاد علیه السلام بوده است ولی ظاهراً در آن زمان جوان بوده است و شاگردان امام صادق علیه السلام از او احادیث زیادی نقل نموده اند و لذا ابوحمزه ثمالی با طبقه شاگردان امام صادق علیه السلام تناسب دارد. حسن بن محبوب چندین حدیث از ابوحمزه ثمالی نقل می کند و همچنین صفوان نیز از ابوحمزه ثمالی روایت نقل نموده است؛ ما مراجعه کرده ایم و مشاهده نموده ایم که هم طبقه های حسن بن محبوب نیز از ابوحمزه ثمالی نقل نموده اند.

4-صحیحه ابوبصیر: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص مَنْ لَمْ يُقِمْ صُلْبَهُ فِي الصَّلَاةِ فَلَا صَلَاةَ لَهُ.[[5]](#footnote-5)

**مرحوم خویی فرموده اند**: این روایت دلیل بر لزوم قیام در نماز است.

**لکن به نظر ما این استدلال صحیح** نیست؛ خود مرحوم خویی در موسوعه جلد 14 صفحه 203 فرموده اند که نسبت بین اقامه صلب و قیام، عموم و خصوص من وجه است؛ یعنی ممکن است کسی قیام کند ولی اقامة الصلب یعنی انتصاب و اعتدال نداشته باشد یعنی «قام منحنیاً» باشد البته نه انحنای در حد رکوع، بلکه انحنای کمتر از آن داشته باشد که قیام است ولی اقامة الصلب نیست. و ممکن است نشسته باشد ولی اقامة الصلب داشته باشد. لذا روایت مذکور اختصاصی به قیام ندارد و در نماز جلوسی و جلوس بین السجدتین نیز باید این نکته یعنی اعتدال رعایت شود.

در صحیحه بکر من محمد ازدی نقل شده است: «وَ عَنْهُ، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيِّ قَالَ: سَأَلَهُ أَبُو بَصِيرٍ- وَ أَنَا جَالِسٌ عِنْدَهُ- عَنِ الْحُورِ الْعِينِ، فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَ خَلْقٌ مِنْ خَلْقِ الدُّنْيَا، أَوْ خَلْقٌ مِنْ خَلْقِ الْجَنَّةِ؟فَقَالَ لَهُ: «مَا أَنْتَ وَ ذَاكَ! عَلَيْكَ بِالصَّلَاةِ، فَإِنَّ آخِرَ مَا أَوْصَى بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ حَثَّ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ. إِيَّاكُمْ أَنْ يَسْتَخِفَّ أَحَدُكُمْ بِصَلَاتِهِ، فَلَا هُوَ إِذَا كَانَ شَابّاً أَتَمَّهَا، وَ لَا هُوَ إِذَا كَانَ شَيْخاً قَوِيَ عَلَيْهَا. وَ مَا أَشَدَّ مِنْ سَرِقَةِ الصَّلَاةِ! فَإِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ فَلْيَعْتَدِلْ، وَ إِذَا رَكَعَ فَلْيَتَمَكَّنْ، وَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ فَلْيَعْتَدِلْ، وَ إِذَا سَجَدَ فَلْيَنْفَرِجْ وَ لْيَتَمَكَّنْ، فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ فَلْيَعْتَدِلْ، وَ إِذَا سَجَدَ فَلْيَنْفَرِجْ، فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ فَلْيَلْبَثْ حَتَّى يَسْكُنَ» ثُمَّ سَأَلْتُهُ عَنْ وَقْتِ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ، فَقَالَ: «إِذَا غَابَ الْقُرْصُ».ثُمَّ سَأَلْتُهُ عَنْ وَقْتِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ، قَالَ: «إِذَا غَابَ الشَّفَقُ. قَالَ:وَ آيَةُ الشَّفَقِ الْحُمْرَةُ» قَالَ: وَ قَالَ بِيَدِهِ هَكَذَا»[[6]](#footnote-6)

ابوبصیر نابینا بود و از حور العین سؤال کرد که مخلوق دنیوی است یا مخلوق اخروی است؟ حضرت فرمود این چه سؤالی است که بیان می کنی! بر تو باد به نماز! زیرا آخرین چیزی که پیغمبر به آن وصیت نمود نماز بود.

حضرت در ادامه به برخی احکام نماز از جمله «اذا قام أحدکم فلیعتدل» اشاره می کند که مشخص می شود قیام غیر از اعتدال است و اعتدال بعد از سربرداشتن از رکوع نیز لازم است «فاذا رفع رأسه فلیعتدل» یعنی نباید به حالت خمیدگی و قوز انجام شود.

**توجّه شود:** این که «فلینفرج» استحبابی است دلیل بر استحباب بقیه موارد نیست و بقیه موارد شبهه وجوب دارد و لذا استظهار آقای سیستانی این است که وقتی به سجده می رود نباید تکان بخورد «اذا سجد فلیتمکّن» که تمکّن به معنای استقرار است و شرط سجود نه شرط ذکر واجب سجود، استقرار است در رکوع هم همین شرط وجود دارد «اذا رکع فلیتمکّن»؛ در حالی که آقایان دیگر این گونه نمی گویند و فقط می گویند که ذکر واجب باید در حال استقرار باشد و اگر قبل از آن جابجا شود یا بعد از ذکر واجب تکان بخورد اشکالی ندارد. ممکن است گفته شود «اذا سجد فلیتمکن یا اذا رکع فلیتمکّن» به عنوان مقدمه برای ذکر واجب سجود و رکوع بیان شده است که ما نیز شبهه داریم ولی آقای سیستانی می توانند جواب دهند که روایت اطلاق دارد.

**خلاصه این که:** اقامة الصلب با قیام تفاوت دارد و اقامة الصلب به معنای اعتدال در قیام است و ممکن است کسی قائم باشد ولی اعتدال در قیام نداشته باشد یا جالس باشد ولی اعتدال داشته باشد. لذا اینجا این بحث پیش می آید که اگر کسی قیام در حال تکبیرة الاحرام را نسیاناً ترک کند این احادیث دلیل بر بطلان نبود ولی موثقه عمار دلیل بر این است که اگر کسی از روی نسیان در حال جلوس تکبیرة الاحرام را بگوید نمازش باطل است.

أما اگر قیام کند و اعتدال نداشته باشد و در حال تکبیرة الاحرام قوز کرده باشد یا استقرار نداشته باشد طبق حدیث لاتعاد یا «السنة لاتنقض الفریضه» می گوییم نمازش صحیح است چون قیام در حال تکبیرة الاحرام رکن نماز است ولی انتصاب حال القیام یا استقرار در حال قیام، واجب آخری است.

1. الآن هم برخی از شاگردان ایشان به همین شکل عمل می کنند؛ نماز استیجاری به هر فارسی نمی دهد و نماز جماعتی که به این شکل خوانده می شود را اعاده می کنند مگر مواردی که قبلاً تجربه کرده اند که صحیح می خوانند. البته قاریان قرآن معمولاً به شکل صحیح حتّی به نظر خواص می خوانند. [↑](#footnote-ref-1)
2. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص300.](http://lib.eshia.ir/11021/1/300/%D9%85%D9%86%D8%AA%D8%B5%D8%A8%D8%A7) [↑](#footnote-ref-2)
3. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص278.](http://lib.eshia.ir/11021/1/278/%D9%85%D9%86%D8%AA%D8%B5%D8%A8%D8%A7) [↑](#footnote-ref-3)
4. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص411.](http://lib.eshia.ir/11005/3/411/%D8%A7%D9%84%D8%B5%D8%AD%DB%8C%D8%AD) [↑](#footnote-ref-4)
5. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص320.](http://lib.eshia.ir/11005/3/320/%D8%B5%D9%84%D8%A8%D9%87%20) [↑](#footnote-ref-5)
6. قرب الإسناد (ط - الحديثة)، ص: 37‌ [↑](#footnote-ref-6)